

هال و هالگاه و گونه‌های آن در متون فارسی^۱

محمود ندیمی هرندی (استادیار دانشگاه پیام‌نور)

مقدمه

چوگان (یا چوگان‌بازی) ورزشی گروهی است که در میدانی مستطیل‌شکل مسطح انجام می‌شود. در دو سوی میدان دروازه‌ای تعبیه شده و بازیکنان هر گروه باید گوی را با چوگانی که در دست دارند به دروازهٔ گروه حریف وارد کنند. در روزگار گذشته، برای تهیهٔ این دروازه‌ها دو ستون از سنگ و گچ، تقریباً به اندازهٔ قامت آدمی، می‌ساخته‌اند و به این دروازه هال و هالگاه می‌گفته‌اند. در مقالهٔ پیش رو این واژه‌ها و گونه‌های دیگر آن‌ها را در متون کهن فارسی بررسی کرده‌ایم.

پیش از ورود به بحث اصلی دو نکته را یادآوری می‌کنیم:

نخست اینکه یکی از میدان‌های معروف چوگان در دوران صفویه میدان نقش جهان اصفهان بود. در این میدان که ۵۶۰ متر طول و ۱۶۰ متر عرض دارد، طول هال (= دروازه) هفت متر و سی سانتی‌متر است. این دو هال خوشبختانه هنوز در میدان نقش جهان پابرجاست (← آذرنوش ۱۳۹۲، ص ۷۶) (← تصاویر ضمیمه).

دیگر اینکه واژهٔ هال و مشتقات آن در متون کهن فارسی و نیز در فرهنگ‌ها گاه با «ها»ی هوز و گاه با «حا»ی حطی ضبط شده‌است. صاحب غیث‌اللغات در این باره نوشته‌است: «در اصل با های هوز است و لفظ فارسی است»^۲ (← رامپوری ۱۳۶۳، ص ۲۹۱).

۱. در این مقاله برای استخراج شاهدها از نرم‌افزارهای درج ۴ و مؤسسهٔ علوم کامپیوتری نور استفاده شده‌است.
۲. به نظر می‌رسد که صورت اصلی این کلمه هال است که بعدها به قیاس با کلمهٔ حال عربی املائی آن تغییر یافته‌است (مجلهٔ فرهنگ‌نویسی).

۱- هال / حال

ظاهراً مؤلف فرهنگ جهانگیری (تألیف در سال‌های ۱۰۰۵-۱۰۱۷ هجری)، نخستین کسی است که واژه هال را در معنای «دروازه چوگان» ضبط کرده: «آن باشد که بر هر طرف میدان دو میل نصب کنند تا چوگان‌بازان گوی را از میان آن بگذرانند» (انجوشیرازی ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۵۴۶) و بیت زیر از امیر حسینی هروی (متوفی: ۷۱۸ یا ۷۱۹ هجری) را، سهواً به نام مولوی معنوی، برای آن شاهد آورده است (← امیر حسینی هروی ۱۳۶۷، ص ۱۵۴ [با املاي «حال»]):

شاد باش ای مُقبِلِ فرخنده‌فال گوی معنی را همی بر سوی هال

(انجوشیرازی ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۵۴۶).

این واژه با همین معنا و شاهد از فرهنگ جهانگیری به فرهنگ‌های دیگر نیز راه یافته است که در این میان تنها مؤلف مجمع‌الفرس به جای بیت مذکور، بیت زیر از امیر [شاه] قاسم انوار (متوفی: ۸۳۷ هجری) (← شاه قاسم انوار ۱۳۹۲، ص ۲۲) را به عنوان شاهد نقل کرده است:

گوی دولت را به چوگان طلب برده‌ای در حالِ میدانِ طرب

(← سروری ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۱۵۳۲).

سید محمدعلی داعی‌الاسلام (متوفی: ۱۳۳۰) در فرهنگ نظام درباره ریشه کلمه نوشته است: «هال: ۱. آرام بود ... ۲. حد میدان چوگان‌بازی که برای نشان آن دو میل نصب است ... در سنسکریت هلا به معنی "آرام" هست و معنی دوم [= دروازه] مجاز از اول است که گوی آنجا آرام می‌گیرد» (داعی‌الاسلام ۱۳۶۲).

واژه هال در متون کهن فارسی نیز به کار رفته است. کهن‌ترین متن فارسی که هال را در آن یافتیم انس‌التائین (تألیف: پیش از ۵۱۳ هجری) اثر شیخ احمد جام ژنده‌پیل است: «اگر میدانی که امروز راستی، فردا نیز راستی بازبینی، و اگر میراث رسولان این بود که شما قومی برداشتید، شما در دو جهان نجات یافتید و گوی به هال بردید» (ژنده‌پیل ۱۳۹۰، ص ۱۶۴).

در ترجمه آزاد عبارتی از احیاء علوم‌الدین غزالی (متوفی: ۵۰۵ هجری) «طاعت» و «رضا» به «گوی» و «هال» از اسباب چوگان‌بازی مانند شده است:

«فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِلضَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي فَازَ فِيهِ السَّابِقُونَ وَ خَابَ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ» (غزالی ۱۴۲۶، ص ۲۷۹).

«عجب از کسی که به خنده و بازی مشغول شود و حقیقت کار خود نداند در روزی که در آن ارباب سبقت گوی طاعت به هالِ رضا رسانند و اصحابِ تخلف در کویِ نومیدی بمانند» (غزالی ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۱۷).

بدر چاچی (زنده در ۷۴۵ هجری) در قصیده‌ای گفته:

هر دل که یکی گو شد میدان شریعت را در حال شود ایمن از ضربت نه چوگان

(بدر چاچی ۱۳۸۷، ص ۲۴۳).

عبدالرحمان جامی (متوفی: ۸۹۸ هجری) در قصیده‌ای گفته:

منم چو گوی به میدان فسحت مه و سال به صولجان قضا منقلب از حال به حال

(جامی ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵).

گاه شاعران هال را در معنای «آرام و قرار» (← دهخدا و همکاران ۱۳۷۷، ذیل هال) به کار برده‌اند، اما به گونه‌ای که با اجزای دیگر کلام ایهام می‌سازد و یادآور هال در معنای «دروازه» است. برای نمونه، مسعود سعد (متوفی: ۵۱۵ هجری) در مدح ثقة‌المک طاهرین علی، برادرزاده بونصر مشکان، گفته:

عدو ز بار غم ارچه خمیده‌چوگان است همی چو گوی نیابد ز زخم سهم تو هال

(مسعود سعد ۱۳۹۰، ص ۳۹۱).

هال در این بیت به معنای «آرام و قرار» است^۱، اما با کلمات چوگان و گوی ایهام تناسب دارد: دشمن از بار غم اگرچه مانند چوگان خمیده‌است، اما مانند گوی از زخم تیر تو آرام و قرار نمی‌یابد.

۲ و ۳- هول، هر

گونه هول (hūl) حاصل تحول آوایی مصوت بلند ā به مصوت ā است. در گونه هر (har) دو تحول آوایی رخ داده‌است: مصوت بلند ā به مصوت a و همخوان l به r تبدیل شده‌است. تحول مصوت بلند ā به مصوت کوتاه a وقتی بعد از آن صامت l یا r باشد، در کلماتی مانند کالبد / کلبد و پالهنگ / پلهنگ نیز دیده می‌شود و تحول صامت l به صامت r در کلماتی مانند شلوار / شروار و جابلسا / جائرسارخ داده‌است (خانلری ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۰ و ۶۱ و ۸۲). دو گونه هول و هر در دست‌نوشته‌هایی از انس‌التائین آمده‌است که به سبب غریب بودن، در متن چاپی این دو ضبط به هال تبدیل شده‌اند: در جمله زیر گونه هول در نسخه ک

۱. مصحح دیوان مسعود سعد هال را در این بیت در معنای «دروازه» تلقی کرده‌است (مهیار ۱۳۹۰، ص ۱۰۰۸).

(نسخه اساس) [نسخه کتابخانه انجمن آسیایی بنگال در کلکته] و گونه هر در نسخه م
[نسخه کتابخانه ملک مورخ ۹۲۸ هجری] آمده است:
گوی بهر [= به هر] بردید (ژنده پیل ۱۳۹۰، ص ۱۶۴ [حاشیه]).
گوی به هول بردید (همانجا).

۴- هالگاه / حالگاه

هالگاه با افزودن پسوند مکان گاه به هال ساخته شده است و در معنای «دروازه میدان بازی چوگان» و «محدوده دروازه» به کار رفته و در مواردی مجازاً به «کل میدان بازی چوگان» اطلاق شده است. مسعود سعد در وصف چوگان‌بازی سیف‌الدوله محمود (حکومت: ۴۶۹-۴۸۰ هجری) چنین گفته است:

چو هالگاه شهنشاه اوج کیوان بود گذار گوی ز چوگان بر اوج کیوان کرد

(مسعود سعد ۱۳۹۰، ص ۲۱۴).

در انس‌التائیین می‌خوانیم:

«همه را نخست در بوتۀ بلا برند، اگر از آنجا درست برآید، چنان‌که می‌باید، گوی به هالگاه برد و کار او برآمد و فیروزی یافت» (ژنده پیل ۱۳۹۰، ص ۷۸).

عمادبن محمد ثغری در طوطی‌نامه (ترجمه و تألیف: ۷۱۳-۷۱۵ هجری) نوشته است:
«ماه‌شکر ... بر طوطی آمد و به جهت تفاؤل ... سخنی خوب و نفسی نیک از وی اقتراح کرد. ... طوطی ... در حال اسب تدبیر خود را به جولانگری تزویر در انداخت و گوی هوای ماهروی به چوگان حیلت به حالگاه حرمان رسانید» (ثغری ۱۳۵۲، ص ۵۹).
«هرکه خواهد که در مصاحبت زنان غلو کند ... و از آن ممارست سرمایه نجات جوید، ... همچنان باشد که مردی بوالهوس گوی در میدان دریا بازد و در حالگاه آن نظر اندازد» (ثغری ۱۳۵۲، ص ۴۴۵).

ضیاء نخشی (متوفی: ۷۵۰ یا ۷۵۱ هجری) در طوطی‌نامه آورده است:

«برادر کهتر ترک سیستان گرفت و سر در سرگردانی نهاد. چون داس کشتزار عالم ملکلی منازل و مراحل می‌برید و چون گوی زرین مضممار فلکی به حالگاه مشارب و مناهل می‌رسید» (ضیاء نخشی ۱۳۷۲، ص ۳۰۸).

عارفی هروی در آغاز منظومه تمثیلی حالنامه^۱ مشهور به «گوی و چوگان» (سروده ۸۴۲ هجری) در ستایش خداوند گفته است:

این گوی دُزستِ زر که مهر است
از شرق به غرب داده راهش

در چرخ ز گردش سپهر است
کآنجاست محلّ حالگاهش

(عارفی هروی ۲۰۱۲، ص ۲۶۰).

و نیز «در قصه صولجان و درویش»:

گه بر سر حالگاه می‌رفت
گه بر سر شاه راه می‌رفت

(همان، ص ۲۷۱).

عبدالرحمان جامی نیز در منظومه سلامان و ابسال، در شرح احوال کودکی سلامان و چوگان بازی او با دیگر کودکان گفته است:

صولجان بر کف به میدان تاختی
یک به یک چوگان‌زنان جویان حال
گرچه بودی زخم چوگان از همه
گوی بردی از همه با صد شتاب
با هلالِ صولجان دنبالِ ماه
حال‌گویان می‌شدی تا حالگاه

گوی زرکش در میان انداختی
گرد یک مه حلقه کرده صد هلال
بود چابک‌تر سلامان از همه
گوئی مه بود و سلامان آفتاب

(جامی ۱۳۷۸ الف، ص ۴۱۷).

قاسمی گنابادی در منظومه «گوی و چوگان» (سروده ۹۴۷ هجری) گفته است:

گویی شده بهر حالگاهش
کرد اطلس خویش فرش راهش

(قاسمی گنابادی ۱۳۹۳، ص ۸۴).

۵- هولگاه

هولگاه را تنها در دو دست‌نوشته انس التائین (ج: نسخه حاج محمد اعظم جامی الاحمدی مورخ ۱۳۶۰ قمری؛ د: نسخه محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مورخ ۱۲۴۹ هجری) یافتیم:

۱. منظومه گوی و چوگان عارفی هروی «به چوگان در مقام ورزش و بازی نمی‌پردازد، بلکه گوی و چوگان را ... نماد عشقی عارفانه ساخته و به کمک آن‌ها ده‌ها تصویر استعاری و تشبیهات شاعرانه پرداخته است» (آذرنوش ۱۳۹۲، ص ۱۷۶-۱۷۷). عنوان منظومه، یعنی حالنامه، ارتباطی به هال ندارد، جز آنکه می‌تواند با آن ایهام تناسبی داشته باشد. عارفی هروی در وجه تسمیه منظومه خود سروده است (عارفی هروی ۲۰۱۲، ص ۲۵۸):

پنجاه گذشت سالِ عمرم
ز اندیشه دُرِ خیال سفتم
این نامه که ساختم تماش
حالی شده «حالنامه» نامش

یک نیمه شکست بالِ عمرم
وین نامه ز روی حال گفتم

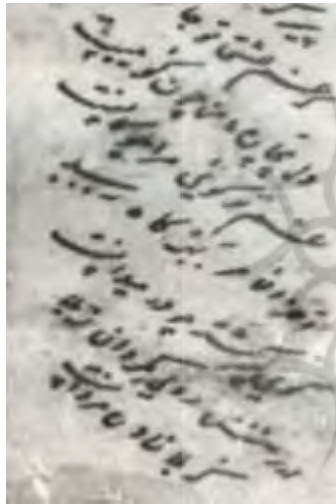
«گوی به هولگاه برد» (ژنده‌پیل ۱۳۹۰، ص ۷۸ حاشیه).

۶- هرگاه

هرگاه نیز گونه‌ای بسیار نادر از کلمه هالگاه است. در غزلی از ابوالمؤید شهاب‌الدین اسماعیل^۱، فرزند احمد جام ژنده‌پیل، در بیتی که به ضرب المثل می‌ماند، آورده است:

دل بیچاره من چون گویی است غم تو گوی مرا چوگان است
آخراً مر به هرگاه رسد گوی سرگشته چو در میدان است

(شهاب‌الدین اسماعیل، برگ ۱۳۳ رو، حاشیه).



تصویر غزل ابوالمؤید شهاب‌الدین اسماعیل
(هامش صفحه ۱۳۳ رو، مجموعه توبینگن)

۷- هال کردن

مسعود سعد در قصیده‌ای در تهنیت جلوس ملک ارسلان بن مسعود در چهارشنبه ششم شوال ۵۰۹ هجری سروده است:

خدایگانا، تا توبه مُلک بنشستی به فرخ اختر و پیروز روز و میمون فال،
همای نصرت زی دولت تو گشت روان عقاب خذلان در دشمن تو زد چنگال
نه ایستاده به میدان هنوز خصم تو راست تو گوی مُلک به یک زخم سخت کردی هال

(مسعود سعد ۱۳۹۰، ص ۳۹۴).

۱. اشعاری از ابوالمؤید شهاب‌الدین اسماعیل در مجموعه خطی توبینگن به شماره or.oct 3784 (نسخه عکسی شماره‌های ۳۷۵۲ و ۳۷۵۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) ضبط شده است. این مجموعه ۱۶۴ برگ دارد که ۵۳ برگ آغازین آن به خط نستعلیق کتابت شده و متعلق به سده‌های اخیر است، ولی دیگر اوراق آن در ۸۳۶ هجری کتابت شده است (← دانش‌پژوه ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۸). نویسنده این اشعار را تصحیح و آماده انتشار کرده است.

«هال کردن» ظاهراً صورت تخفیف یافته «در هال کردن» است. مصراع آخر به معنای این است که «تو گوی مُلک را با یک ضربه محکم در هال کردی». مصحح دیوان مسعود سعد نیز «هال کردن» را فعل مرگب در معنای «گوی را در بازی چوگان به هدف رسانیدن» (مهیار ۱۳۹۰، ص ۱۰۰۸) دانسته است.

در پایان دو نکته را یادآوری می‌کنیم:

نخست آنکه سعدی و حافظ نیز آنجا که گفته‌اند:

سعدیا حال پراکنده گوی آن داند که همه عمر به چوگان کسی افتاده‌ست

(سعدی ۱۳۸۵، ص ۴۰)

ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان مضطرب حال مگردان من سرگردان را

(حافظ ۱۳۷۷، ص ۱۰۱).

و نیز:

گفتم از گوی فلک صورت حالی پرسم گفت آن می‌کشم اندر خم چوگان که پرسم

(حافظ ۱۳۷۷، ص ۲۳۸).

بی‌گمان به این معنای حال / هال نظر داشته‌اند (نیز ← گیتی‌فروز ۱۳۸۷، ص ۴۸۳؛ همو ۱۳۹۰، ص ۱۹۵).

دیگر آنکه فرهنگستان ایران در زمان رضاشاه پهلوی کوشیده‌است تا معادل‌های فارسی برای اصطلاحات فوتبال بیابد. از جمله، برای goal keeper لفظ هالبان (= دروازه‌بان)، برای goal post لفظ هال (= دروازه)، برای goal لفظ هالکرد (= گل)، به‌ثمر رسیدن حمله و گشایش دروازه حریف) و برای goal area لفظ هالگاه (= محدوده مشخص دروازه) را پیشنهاد کرده‌است (← الهی ۱۳۷۱، ص ۵۷۱؛ روستایی ۱۳۸۵، ص ۴۷۴).



تصویر هالگاه جنوبی میدان نقش جهان اصفهان



تصویر هالگاه شمالی میدان نقش جهان اصفهان

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۲)، تاریخ چوگان در ایران و سرزمین های عربی، تهران، ماهی.
- الهی، صدرالدین (۱۳۷۱)، «درباره واژگان ورزش نوین در زبان فارسی»، مجله ایرانشناسی، شماره ۱۵، ص ۵۶۴-۵۸۵.
- امیر حسینی هروی (۱۳۶۷)، کنز الزموز، به کوشش جلیل مسگرزاد، مجله معارف، دوره ۵، شماره ۱، ص ۹۷-۱۶۸.
- انجو شیرازی، میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۹)، فرهنگ جهانگیری، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- بدر چاچی (۱۳۸۷)، دیوان، به کوشش علی محمد گیتی فروز، تهران، مجلس شورای اسلامی.
- ثغری، عماد بن محمد (۱۳۵۲)، طوطی نامه (جواهر الاسمار)، به کوشش شمس الدین آل احمد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۸ الف)، مثنوی هفت اورنگ، [جلد اول]، به کوشش جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت، تهران، میراث مکتوب - مرکز مطالعات ایرانی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۸ ب)، دیوان جامی (واسطه العقد - خاتمة الحیاة)، به کوشش اعلاخان افصح زاد، تهران، میراث مکتوب - مرکز مطالعات ایرانی.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر.
- داعی الاسلام، محمد علی (۱۳۶۲)، فرهنگ نظام، تهران، دانش.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۶۳)، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، جلد سوم.
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- رامپوری، غیاث الدین محمد (۱۳۶۳)، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر.
- روستایی، محسن (۱۳۸۵)، تاریخ نخستین فرهنگستان ایران، تهران، نشر نی.
- ژنده پیل، ابونصر احمد جام (۱۳۹۰)، انس الثائبین، به کوشش علی فاضل، تهران، توس.
- سروری، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی (۱۳۳۸)، مجمع الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۱۳۸۵)، غزلیات، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، سخن.
- شاه قاسم انوار (۱۳۹۲)، انیس العارفین، به کوشش حسن نصیری جامی، تهران، مولی.
- شهاب الدین اسماعیل جامی، دیوان، مجموعه خطی توپینگن به شماره 3784 or.oct، نسخه عکسی شماره های ۳۷۵۲ و ۳۷۵۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ضیاء نخشی (۱۳۷۲)، طوطی نامه، به کوشش فتح الله مجتبابی و غلامعلی آریا، تهران، منوچهری.

- عارفی هروی، محمود (۲۰۱۲)، حالنامه (گوی و چوگان)، به کوشش بهرام گرامی و زهرا مجیدی (یوسفی)، مجله ایران‌نامه، سال ۲۷، شماره ۲ و ۳، ص ۲۵۶-۲۷۵.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ / ۲۰۰۵)، احیاء علوم الدین [و معه المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار]، بیروت، دار ابن حزم.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۸۹)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- قاسمی گنابادی، میرزا محمد قاسم (۱۳۹۳)، منظومه گوی و چوگان (کارنامه)، به کوشش بهرام گرامی و زهرا مجیدی (یوسفی)، ضمیمه ۳۴ آینه میراث، دوره جدید، سال ۱۲.
- گیتی فروز، علی محمد (۱۳۸۷)، تعلیقات بر دیوان بدر چاچی ← بدر چاچی
- گیتی فروز، علی محمد (۱۳۹۰)، «هزار نکته باریک‌تر ز مو، چند ایهام و اشاره نویافته در شعر خواجه شیراز»، مجله ادب فارسی، دوره جدید ۱، شماره ۳-۵، صفحه‌های ۱۹۱-۲۰۸.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰)، دیوان، به کوشش محمد مهبیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو.